جلسه 146- 1388

**یک‌شنبه - 12/10/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استصحاب کلی قسم ثالث بود. عرض کردیم این استصحاب جاری نیست، چونکه متیقن سابق به نظر عرف کلی در ضمن همان فرد مقطوع الارتفاع است و نه کلی لابشرط، ما علم به وجود زید در خانه که داریم، عرفا علم به وجود انسان در خانه در ضمن زید داریم.

عدم صحت نظر رجل همدانی عرفا وعقلا

و اینکه گفته شده که نظر رجل همدانی که نسبت کلی طبیعی به افراد نسبت أب واحد است به ابناء و در خارج کلی طبیعی وجود وحدانی سعی دارد، که گفته شده این نظر رجل همدانی نظر عرفی است که برخی از کلمات امام هم اشاره به این مطلب داشت، به نظر ما این درست نیست.

آنچه که به رجل همدانی نسبت داشته است که در خارج کلی طبیعی وجود وحدانی دارد در ضمن افراد، ما نمی فهمیم که مقصود او چیست، و اگر مراد این است که در خارج ما یک وجود کلی طبیعی شخصی داریم که واضح البطلان است.

اما اینکه گفته شد که این مطلب رجل همدانی موافق نظر عرف است، ما این را هم نمی فهمیم. آنچه را که عرف تأیید می کند این است که ما دو نوعِ انسان در خارج نداریم، ولی به تعداد افراد انسان ما در خارج انسان داریم. بله اگر در خارج ما مثلا دو فرد از انسان داشتیم صحیح نیست بگوئیم دو نوع انسان در خارج موجود است لاعقلا و لاعرفا، ولی صحیح است بگوئیم دو انسان در خارج موجود است عقلا و عرفا.

پس اینکه ما بگوئیم کما ذکره السید الامام که بنابرنظر عقلی قول رجل همدانی صحیح نیست، نسبت کلی طبیعی به افراد نسبت آباء است الی الابناء، هر فردی یک کلی طبیعی است، ولی به نظر عرفی نظر رجل همدانی درست است و نسبت کلی طبیعی به افراد نسبت أب است الی الابناء، و نتیجه بگیریم که به نظر عرفی کلی طبیعی با اولین وجود فرد موجود می شود و باقی می ماند تا آن زمانی که جمیع افرادش از بین بروند، الکلی الطبیعی یوجد بوجود فرد ما و لاینعدم الا بانعدام جمیع الافراد، این مطلب که بگوئیم نظر رجل همدانی موافق با نظر مسامحی عرفی هست به نظر ما این درست نیست، هیچ فرقی ما بین نظر عقلی و نظر عرفی در این رابطه نمی فهمیم. به عقل بگوئیم که ما در خارج دو نوعِ انسان داریم، می گوید نخیر، نوع وصف کلی عقلی است نه کلی طبیعی، الانسان نوعٌ مربوط به انسان متصور در ذهن است، انسان در خارج که نوع نیست، در خارج ما کلی طبیعی داریم، صد فرد انسان داریم صد کلی طبیعی داریم به نظر عقل، عرف هم این را می پذیرد، عرف مگر امتناع می کند از اینکه بپذیرد که ما در خارج به تعداد افراد انسان انسان داریم؟ پس فرقی بین نظر عرف و عقل نیست.

وجه لزوم ترک تمام افراد طبیعت در نهی، لزوم صدق معدوم بودن مفهوم است

اینکه ما در بحث امتثال امر به ایجاد طبیعت می گوئیم ایجاد یک فرد کافی است ولی در ترک طبیعت باید جمیع افراد ترک بشود، این نظر مسامحی عرفی نیست، ما وقتی مفهوم انسان را لحاظ می کنیم ولو این مفهوم را فانی در خارج ببینیم، فانی در کثرات که نمی بینیم، فانی در خارج می بینیم نه فانی در کثرات، می گوئیم انسان، الانسان موجود، برای حمل موجودٌ بر انسان خوب باید این مفهوم انسان در خارج وجود پیدا کند، یک فرد از انسان موجود بشود تا این مفهوم انسان در خارج موجود بشود تا بتوانیم بگوئیم الانسان موجود، وبرای حمل معدوم بر آن باید انسان در خارج موجود نشود، اما این ربطی به این بحث که نظر رجل همدانی عرفی است ندارد، بلکه این مربوط است به عالم مفهوم. یک وقت بحث از خارج می کنیم، در خارج ما به تعداد افراد انسان انسان داریم حتی به نظر عرف، یک وقت بحث می کنیم از مفهوم انسان و حمل موجودٌ بر مفهوم انسان، ولو مفهوم بما هو فان فی الخارج، این ربطی به وجود خارجی انسان ندارد، برای حمل موجودٌ بر مفهوم انسان ما باید ببینیم این مفهوم در صفحه وجود محقق شده است تا بگوئیم الانسان موجود یا محقق نشده است آنوقت می گوئیم الانسان معدوم[[1]](#footnote-1).

پس حتی به نظر عرف انسان در ضمن زید یک وجودی دارد غیر از وجود انسان در ضمن عمرو، دو وجود انسان است، این صحیح نیست که در تعابیری که از امام قدس سره نقل شده که فرموده به نظر عرف انسان در ضمن زید بعینه هو الانسان فی ضمن عمروٍ.

اگر می گوئید یک نوع است یعنی یک ذات است، خوب اینکه به نظر عقل هم همینطور است، به نظر عقل هم یک ذات است یعنی یک نوع است.

اگر می گوئید یک وجود است به نظر عرف، ابدا، ابدا اینجور نیست.

بله این نوع انسان اگر در ضمن یک فرد موجود بشود وجود نوع است در ضمن یک فرد، اگر در ضمن دو فرد وجود پیدا کند وجود یک نوع است در ضمن دو فرد، اما دو وجود انسان است، دو نوع نیست، یک نوع است که در ضمن افراد موجود می شود چه کم چه زیاد، ولی دو کلی طبیعی است، دو وجود انسان است وجود زید و عمرو نه یک وجود انسان، به نظر عرف هم همینطور است. ولذا ما که نمی دانیم رجل همدانی چه گفته است، اما اینی که از او نقل کرده اند و در تعبیر امام است که عرف هم مساعد است با رجل همدانی که ظاهر کلمات امام در تهذیب الاصول ج 2 ص 11 این هست، نخیر، این نیست، از نظر عرف این درست نیست، ربطی ندارد این بحث که ما وقتی می گوئیم الانسان موجود یکفی فیه وجود فرد من الانسان، ولی تا جمیع افراد انسان معدم نشود صحیح نیست بگوئیم الانسان معدوم، این ربطی ندارد به نظر عرفی به کلام رجل همدانی، بلکه این مربوط است به إسناد موجود بودن یا معدوم بودن به مفهوم انسان، این ربطی ندارد به وجود خارجی انسان، که رجل همدانی علی ما نسب الیه می گفت یک وجود وحدانی سعی دارد، یعنی در خارج انسان یک وجود واحد دارد در ضمن جمیع افراد، که هر چه افراد زیادتر می شوند این وجود وحدانی سعه پیدا می کند چاق می شود. خوب این حرف که از اوهام است، به نظر عرف هم از اوهام است.

ولذا مربوط کردن این بحث ما به بحث رجل همدانی حالا حداقل نظر عرفی به کلام رجل همدانی ناتمام هست.

آقای خوئی: استصحاب حکم انحلالی، کلی قسم ثالث است

در ذیل بحث استصحاب کلی قسم ثالث اشاره بکنیم به یک فرمایشی که آقای خوئی فرموده اند در احکام انحلالیه.

آقای خوئی فرموده اند استصحاب حکم در مواردی که حکم انحلالی است استصحاب کلی قسم ثالث است، شما می گوئید این زن در حالی که حیض بود وطئش حرام بود، بعد از انقطاع دم حیض و قبل از غسل بخواهید استصحاب کنید که هنوز هم وطئ او حرام است، آقای خوئی فرموده اند این استصحاب کلی قسم ثالث است، آن فردی از حرمت که قبلا بود غیر از این فردی از حرمت است که الان مشکوک است، این فرد آخر است، چون حکم انحلالی است نسبت به آنات زمان، حرمت دیروز وطئ این زن در حال خروج دم غیر از حرمت وطئ این زن است امروز بعد از انقطاع دم و قبل از غسل، استصحاب جامع حرمت استصحاب کلی قسم ثالث است.

انحلال کار عقل است، وعرفا حکم واحد است

اقول: ما قبلا گفته ایم که این خلاف ظاهر است، چون انحلال یک کنکاش عقلی است تعم‍‍‍ّل عقلی است نه نظر عرفی، از نظر عرفی حکم واحد است، می گوید قبلا وطئ این زن حرمت داشت همین حرمت وطئ محتمل البقاء است به نظر عرف. ولذا ما معتقدیم این استصحاب فرد است.

آقای سیستانی: استصحاب حکم، کلی قسم ثانی است

و اینی هم که آقای سیستانی فرموده اند به طور کلی چه حکم انحلالی باشد چه غیر انحلالی، استصحاب در شبهات حکمیه استصحاب کلی است حتی در حکم غیر انحلالی، منتهی ایشان می گوید استصحاب کلی قسم ثانی است، مثلا این آب هنگام تغیر نمی دانیم چه نجاستی داشت، نجاست طویله داشت یا نجاست قصیره، اگر نجاست طویله داشت بعد از زوال تغیر بنفسه هم باقی می ماند، و اگر نجاست قصیره داشت بعد از زوال تغیر بنفسه مرتفع می شود، و ما استصحاب می کنیم کلی نجاست این آب را برای بعد از زوال تغیر، و این می شود استصحاب کلی، که البته ایشان آن را استصحاب کلی قسم ثانی می نامد.

استاد: استصحاب حکم استصحاب فرد است

اقول: این هم درست نیست، برای اینکه عرف می گوید این فرد از نجاست که راجع به این آب هست این فرد شک می کنیم که قصیر است یا طویل، اینکه استصحاب کلی نمی شود، خوب این فرد از حکم که نمی دانم أمدش قصیر است یا طویل، مثل اینکه زید نمی دانم اقتضائش برای زنده بودن پنجاه سال است یا صد سال، بعد از پنجاه سالگی استصحاب می کنم بقاء حیات زید را، چون نمی دانم حیات زید از نوع حیات قصیره است یا حیات طویله، اینکه استصحاب کلی نمی شود، این استصحاب فرد است. ولذا خلط این استصحابها با استصحاب کلی به نظر ناتمام می اید.

سؤال: شما همه جور انحلالی را عقلی می دانید؟ جواب: انحلال به لحاظ ازمان عقلی است، اما انحلال به لحاظ افراد مثلا نجاست این آب نجاست آن آب حرمت وطئ این زن در حال حیض حرمت وطئ آن زن در حال حیض، او ممکن است عرفی باشد، اما انحلال به لحاظ آنات زمان که حرمت وطئ این زن در آن قبل و حرمت وطئ این زن در آن فعلی، اینها عرفا حرمت واحده مستمره است ولذا استصحاب آن استصحاب فرد است.

با توجه به ترتب اثر بر مطلق الوجود حکم، استصحاب کلی نیست، بلکه فرد مردد میشود

سؤال وجواب: بله ما همین اشکال رو داریم به آقا سیستانی، آقای خوئی که فرمود استصحاب حکم انحلالی استصحاب کلی قسم ثالث است و جاری نیست، ولی به آقای سیستانی این ایراد را داریم که شما که استصحاب حکم را در شبهات حکمیه استصحاب کلی قسم ثانی دانستید مواجه کردید این بحث را با یک مشکل بزرگ، وآن این است که چرا این استصحاب فرد مردد نباشد؟ چون اثر رفته روی مطلق الوجود حکم، و کسانی که معتقدند کلی قسم ثانی فرقش با استصحاب فرد مردد این است که در کلی قسم ثانی اثر می رود روی صرف الوجود حکم، مثل اینکه صرف الوجود حدث موضوع است برای حرمت مس کتابت قرآن، ولی اگر حکم ثابت باشد برای کلی به نحو مطلق شمولی، مثل اینکه اذا کان انسان فی الدار فتصدق هر فردی از انسان یک وجوب تصدق داشته باشد، گفته اند استصحاب بقاء آن فرد دیروز این استصاب کلی قسم ثانی یا استصحاب کلی قسم ثالث نیست، این استصحاب فرد مردد است چون اثر رفته است روی فرد. اثر کلی به نحو انحلال یعنی اثر افراد و این استصحاب فرد مردد است و جاری نیست. خوب اینجا هم حکم نسبت به وجوب اطاعت صرف الوجودش موضوع وجوب اطاعت نیست، هر فردی از حکم یک وجوب اطاعت دارد. و لذا شمای آقای سیستانی ممکن است بفرمائید که برای من فرقی نمی کند، چه صرف الوجود کلی موضوع اثر باشد چه مطلق الوجود استصحاب کلی قسم ثانی را من قبول دارم، اما شما این بحث را مواجه کردید با یک مشکل، کسانی که جائی که کلی به نحو مطلق الوجود موضوع اثر است می گویند این دیگر استصحاب کلی نیست بلکه استصحاب فرد مردد است مثل محقق عراقی و مثل بحوث، خوب آنها را دچار مشکل می کنید، خوب در اینجا وجوب اطاعت اثر مطلق الوجود حکم است هر فردی از حکم یک وجوب اطاعت دارد. ولذا بهتر نبود که ما بگوئیم این اصلا استصحاب کلی نیست بلکه استصحاب فرد است تا دیگر مواجه با این مشکلات نشویم؟

سؤال: تعریف آقای سیستانی از فرد مردد چیست؟ جواب: آقای سیستانی می گویند اگر اثر شرعی برود روی عنوان تفصیلی فرد، حدث اکبر موضوع باشد برای وجوب غسل حدث اصغر موضوع باشد برای وجوب وضوء، اینجا استصحاب جامع حدث استصحاب فرد مردد است، به نظر ایشان در استصحاب کلی فرقی نیست که اثر برود روی صرف الوجود کلی یا اثر برود روی مطلق الوجود کلی. ولی بعضی ها مثل محقق عراقی و بحوث معتقدند که اگر اثر برود روی مطلق الوجود کلی، آنجا هم استصحاب فرد مردد می شود، ولذا ایشان یک مطلبی فرمود که این آقایان را مواجه با مشکل می کند.

و این مطلبی که ایشان فرمود درست هم به نظر نمی رسد، اینکه ما بگوئیم چون این نجاست این آب مردد است یا نجاست طویله و نجاست قصیره پس استصحاب بقاء نجاست استصحاب کلی قسم ثانی است در این آبی که زال تغیره، این درست نیست، برای اینکه هذا الجعل بالنسبة الی الماء المتغیر، این جعل نمی دانیم جعل طویل است یا جعل قصیر، این فرد از جعل و این فرد از مجعول که نجاست آب است در حال تغیر، نمی دانیم این فرد از جعل و مجعول قصیرند یا طویل، اینکه فرد را مردد بین دو فرد نمی کند، استصاب کلی این است که فرد مردد باشد بین فرد مقطوع الارتفاع و فرد مقطوع البقاء، تردد کلی بین دو فرد استصحاب کلی می شود، نه اینکه یک فرد است نمی دانیم جعلش طویل است یا جعلش قصیر، اینکه استصحاب کلی نیست، بلکه این شک در بقاء فرد است، و توضیح بیشتر را در ذیل بحث استصحاب کلی قسم رابع خواهم داد انشاء الله.

کلی قسم رابع

برخی از بزرگان از جمله مرحوم ایروانی وآقای خوئی فرموده اند در استصحاب کلی ما یک قسم رابعی هم داریم که مرحوم شیخ ذکر نکرده است، وآن این است که:

ما یک فرد مقطوع الحدوث داریم که مقطوع الارتفاع هم هست، وعلم داریم به وجود کلی که معنون است به یک عنوان خاص، نمی دانیم این کلی معنون به عنوان خاص منطبق است بر آن فرد مقطوع الارتفاع یا بر فرد دیگر، مثلا ما می دانستیم زید دیروز در خانه است و امروز دیگر در خانه نیست، ولی همان دیروز علم داشتیم به وجود یک شاعر در خانه، و نمی دانیم آن شاعر زید بود تا خارج شده باشد یا عمرو بود تا باقی باشد.

خوب گفته اند استصحاب می کنیم بقاء انسان شاعر را در خانه، و این استصحاب کلی قسم رابع است. چرا این قسم رابع است؟

برای اینکه با استصحاب کلی قسم ثانی فرق می کند، قسم ثانی این بود که ما فرد متیقن الحدوث و الارتفاعی نداشتیم، مردد بود موجود سابق بین دو فرد که هیچکدام معلوم تفصیلی نبود وجودشان، یا دیروز زید در خانه بود که قطعا بیرون رفته است یا عمرو بود که قطعا باقی است.

و همینطور در استصحاب کلی قسم ثالث ما درست است که می دانستیم زید در خانه بود، علن تفصیلی داشتیم به وجود زید در خانه و علم تفصیلی هم داریم به خروج او، ولی آن کلی معلوم الانطباق بود بر این فرد، کلی عبارت بود از وجود الانسان فی الدار که انطباقش بر زید یقینی بود، اما در قسم رابع ما آن کلی معلوم بالاجمالمان انطباقش بر این فرد مقطوع الحدوث و الارتفاع یقینی نیست مشکوک است، چون کلی معلوم بالاجمال ما در قسم رابع عنوانی دارد که نمی دانیم منطبق است بر این فرد مقطوع الارتفاع یا منطبق نیست.

مثال فقهی بزنیم: شخصی روز قبل جنب شد و غسل کرد، امروز در لباسش منی دید، نمی داند آیا این منی جنابت جدیده است یا همان جنابت دیروز است.

خوب ما یک فرد مقطوع الحدوث و الارتفاع داریم، جنابت دیروز، اما علم به یک کلی هم داریم، علم داریم به وجود جنابت حاصله هنگام خروج این منی و شک در بقاء این جنابت داریم، خوب این کلی قسم رابع است که بخواهد استصاب بشود بقاء این جنابت، چرا؟ چون ما یک عنوانی دادیم به این جنابت، الجنابة حین خروج هذا المنی، که انطباق این عنوان بر جنابت دیروز معلوم نیست، شاید جنابت جدیده ای باشد واین جنابت هنگام خروج این منی منطبق بر جنابت جدیده باشد، شاید امروز این شخص محتلم شده است و این جنابت جدیده است.

سؤال: مثالهایتان با هم متفاوتند؟ جواب: مگر بناست همه مثالها یک جور باشند، هر دو مثال مثال است برای استصحاب کلی قسم رابع، که یک فرد مقطوع الحدوث و الارتفاع داریم و یک کلی معنون به یک عنوان خاص هست، که این کلی معنون به عنوان خاص نمی دانیم منطبق است بر آن فرد مقطوع الحدوث و الارتفاع یا منطبق است بر یک فرد جدید؟

مرحوم ایروانی وآقای خوئی: تعارض استصحاب کلی قسم رابع جنابت با استصحاب طهارت

خوب مرحوم ایروانی وآقای خوئی فرموده اند استصحاب بقاء جنابت حین خروج هذا المنی جاری می شود تعارض می کند با آن استصحاب طهارت هنگام غسل دیروز. استصحاب طهارت هنگام غسل دیروز می خواهد آثار طهارت را بار کند، استصحاب بقاء جنابت هنگام خروج این منی می خواهد آثار جنابت را بار کند، تعارض و تساقط می کنند، نسبت به نماز قاعده اشتغال جاری می شود، الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی باید هم وضوء بگیریم و هم غسل کنیم برای نماز، اما نسبت به محرمات جنب اصل برائت می گوید اشکال ندارد، شما دست به قرآن زن شما وارد مسجد بشو، چون برائت از محرمات جنب مشکل ندارد، قاعده اشتغال ندارد. این محصل فرمایش مرحوم ایروانی و آقای خوئی.

استاد: نقض به صحیحه زراره: استصحاب کلی آخرین حدث

این فرمایش مواجه است با نقض های مهمی، وآن نقض این است که: آقا با این کاری که شما کردید دیگر خیلی از استصحاب هایی که ما فکر می کردیم بلامعارض است معارض پیدا کرد، حتی مورد صحیحه زراره، زراره چی گفت؟ گفت ان ظنّ انه نام، گمان دارد بعد از وضوئی که گرفت خوابش برد، امام فرمود انه علی یقین من وضوئه ولا ینقض الیقین بالشک ابدا، خوب استصحاب آخرین حدث به عنوان استصحاب کلی قسم رابع چرا جاری نشود و معارضه نکند با این استصحاب وضوء؟ ما یک عنوانی می دهیم به حدث، می گوئیم آخر حدث آخر نوم، و نمی دانیم این آخر حدث و آخر نوم منطبق است بر خواب دیشب که یقینا بعد از آن وضوء گرفتیم، یا منطبق است بر یک خوابی که شاید پنج دقیقه قبل رفتیم، ان ظن انه نام، خوب استصحاب کنید بقاء آخرین حدث را، و معارض بگیرید با استصحاب بقاء وضوء. اینکه الغاء مورد صحیحه زراره است.

نقض به مورد استصحاب کلی قسم ثالث: استصحاب آخرین فرد در خانه

یا در استصاب کلی قسم ثالث، آقا شما این همه رجز خواندید که استصحاب کلی قسم ثالث جاری نیست، چون فرد متیقن الحدوث غیر فرد مشکوک البقاء هست، خوب بیائید عنوان بدهید، در همان مثال وجود زید فی الدار، بیائید بگوئید آخر فرد کان فی الدار، که نمی دانیم آن آخر فرد کان فی الدار منطبق است بر زید که دیروز بود و امروز بیرون رفت، و یا منطبق است بر عمرو، تا به حال به ما گفتید این استصحاب بقاء کلی انسان فی الدار استصحاب کلی قسم ثالث است، خوب عنوان بدهید به این کلی، بگوئید علم داشتم به وجود آخرین انسانی که در خانه بود، خوب علم دارم دیگر، منتها نمی دانم آن آخرین انسانی که در خانه بود همین زید بود الذی خرج یقینا، یا شاید آن آخرین انسانی که در خانه بود عمرو بوده، چون شاید بعد از زید عمرو بوده، که آخرین انسان می شود عمرو. خوب بشود استصحاب کلی قسم رابع، استصحاب کنید بقاء آخرین انسانی را که در خانه بود تا الان آثار وجود انسان در دار را بار کنید دیگر.

ان قلت: این اثر ندارد.

عنوان انتزاعی اثر ندارد

قلت: عجب، حالا متوجه شدید که عنوان باید موضوع اثر شرعی باشد؟! خوب مستشکل همین را می گوید، مستشکل با این نقضها همین را می گوید، می خواهد بگوید آقای ایروانی و آقای خوئی! این عنوان هایی که شما درست کردید این عنوان های من درآوردی است موضوع اثر شرعی نیست، اگر آن مثال شاعر فی الدار که شما زدید که گفتید می دانستم به وجود زید فی الدار وعلم به خروج آن هم دارم، و می دانستم که شاعر در خانه است، اگر شارع گفته اذا کان شاعر فی الدار فتصدق، بله این استصحاب در آن جاری می شود و استصحاب کلی قسم ثانی است، استصحاب می کنیم بقاء شاعر را فی الدار، چون نمی دانم شاعر در ضمن زید موجود بود و قد ارتفع یقینا یا در ضمن غیر زید موجود بود فهو باقٍ یقینا او احتمالا. ولی شما این مثال هایی که زدید موضوع اثر شرعی نبود آن عنوان خاص. آقا الجنابة حین خروج هذا المنی این عنوان خاص چه اثر شرعی دارد؟ اثر شرعی رفته روی جنابت، یا اثر شرعی رفته روی وجود انسان فی الدار اما انسانی که شاعر هم هست، اگر اینجور بگوئید خیلی جاها می شود عنوان درست کرد، آن انسانی که صدای سرفه اش می آمد، می گویند آخه سرفه در خطاب شرعی که اخذ نشده است، می گوید خوب من اخذ می کنم، من اخذ می کنم برای اینکه ارکان استصحاب را در این عنوان اجمالی درست کنم، می گویم آن انسانی که صدای سرفه او می آمد زید بود الذی خرج یقینا، یا عمرو بود باق یقینا او احتمالا. اینجوری که نمی شود.

استاد: مشیر به عنوان ذی اثر، کافی است

اقول: ما به نظرمان این اشکال وارد نیست، ما قبلا جواب دادیم و گفتیم ولو این اشکال اشکالی بود که قائلین به استصحاب فرد مردد قائل بودند، ولذا آنها مثل بحوث در مانحن فیه حرفشان این است، می گویند اگر آن عنوان کلی معنون به عنوان اجمالی مثل شاعر موضع اثر شرعی است، استصحاب کلی قسم ثانی است و جاری میشود، اگر موضوع اثر شرعی نیست عنوان اختراعی شماست، این می شود استصحاب فرد مردد و جاری نمی شود، این قسم جدید نیست.

ما می گوئیم بله ولی ما که استصحاب فرد مردد را قبول کردیم، گفتیم عنوان اجمالی ولو موضوع اثر شرعی بناشد اما همینکه بتواند ارکان استصحاب را در همان موضوع اثر شرعی محقق کند کافی است. مثال می زدیم می گفتیم صاحب هذا الجلد لم یکن بمذکی، هر چی می گفتند آقا صاحب هذا الجلد که موضوع اثر شرعی نیست، می گفتیم خوب نباشد، این عنوان که نمی دانیم این جلد شاة مذکی یقینی است یا جلد شاة میته یقینی، خوب ما اگر بخواهیم در آن شاة مذکی یقینی اصل جاری کنیم می گوئید ارکان استصحاب ندارد، شاة میته قطعی ارکان استصحاب ندارد، می آییم عنوان اجمالی می گوئیم، می گوئیم آن شاتی که صاحب این جلد است یک زمانی مذکی نبود الان هم نیست، چه اشکالی دارد، اینها را قبلا بحث کردیم، ارکان استصحاب را به برکت این عنوان اجمالی در آن واقع که مرئیّ به این عنوان اجمالی است جاری می کنیم و آن واقع هم موضوع اثر شرعی است، منتها آن واقع را به عنوان تفصیلی ببینیم ارکان استصحاب در آن تمام نیست، می آییم به این عنوان اجمالی می بینیم که صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی و الان کما کان، ارکان استصحاب در آن تمام است.

مانحن فیه هم ما می آییم می گوییم آن انسانی که شاعر بود استصحاب می گوید هنوز در خانه است، آن جنابتی که هنگام خروج این منی بود هنوز هم باقی است، به قول آقای خوئی و آقای ایروانی تعارض می کنند با استصحاب بقاء طهارت.

می ماند آن دو تا نقض، نقض به مورد صحیحه زراره و نقض به استصحاب کلی قسم ثالث.

نقض به استصحاب کلی قسم ثالث که وارد نیست، چون خلاف نص که نیست که، فوقش اشکال به مبناست، که اگر نتوانیم جواب بدهیم می گوئیم غفلت شده است، با توجه به این مطلب استصحاب کلی قسم ثالث هم جاری می شود، این نقض به مبناست نه اینکه بگوئیم خلاف فقه است خلاف نصوص است. و جوابهایی که الان خواهیم داد از مورد نقض اول جواب این نقض به استصحاب کلی قسم ثالث هم خواهد بود.

جواب اول از نقض به صحیحه زراره: ذهن زراره از این عنوان خالی بود

اما راجع به نقض اول که گفتند خلاف مورد صحیحه زراره است، مثل اینکه برخی از اقایان می خواهند جواب بدهند، می گویند خوب امام دید زراره که در ذهنش نیامده استصحاب آخرین حدث، برای چی تکلیف درست کند برای زراره؟ با آن ذهن خالی غیر مشوب به ابحاث علمیه به قول امام (داشتند بحث می کردند در مدرسه فیضیه با مرحوم آقای داماد و آقای زنجانی، یک آقایی وارد شد با مریدهای خودش، اما فرمود بحث عرفی است آقا هم ذهن عرفی دارند که مشوب به ابحاث علمیه نیست از ایشان سؤال می کنیم، خوب او هم که میفهمید امام دارد طنز می گوید اما مریدها نمی فهمیدند وهذا هو المهم)، حالا یک کسی ذهنش مشوب به ابحاث علمیه نیست چه لزومی دارد ذهن او را خراب کنیم؟ زراره ذهن عرفی داشت تو ذهنش نبود استصحاب آخرین حدث هست، اما به او جواب داد استصحاب وضوء بکن، ولی اگر یک کسی بیاید ذهنش مشوب بشود به ابحاث علمیه، نه او استصحاب آخرین حدث جاری می کند تعارض می کند با استصحاب وضوء.

استاد: ظاهر صحیحه زراره تعین جریان استصحاب وضوء برای تمام افراد است

انصافا این حرف خلاف مفاد صحیحه زراره است، ظاهر صحیحه زراره این است که آقای زراره تو که هیچی هر کی بیاید جوابشان همین است که باید استصحاب وضوء جاری کنند، محقق عراقی هم بیاید باید استصحاب وضوء جاری کند، ظاهر روایت این است دیگر. و الا فانه علی یقین من وضوئه ولاینقض الیقین بالشک ابدا ولکن ینقضه بیقین آخر.

استاد: جواب صحیح از نقض، تفصیل بین عنوان انتزاعی عرفی وغیر عرفی

جواب صحیح این است که بگوئیم: ما دو جور عنوان انتزاعی داریم، یک عنوان انتزاعی که عرف منشأ انتزاعش را واقعی می بیند نه توهم و تخیل و اختراع ذهن. و یک عنوان انتزاعی است که صرف اختراع ذهن است به نظر عرف، و موجب یقین و شک جدید نمی شود. این عنوان آخرُ حدثٍ از این قبیل عنوان های انتزاعی است که صرف اختراع ذهن است، و عرف این را موجب تحقق یقین و شک جدید نمی داند، ولااقل از صحیحه زراره می فهمیم که شارع به اینجور عنوان های انتزاعی من درآوردی اهمیت نداده است. اما گاهی عنوان انتزاعی منشأ انتزاع عرفی دارد، مثل صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی، بابا به هر عرفی بگوئی می گوید راست دیگر، صاحب این جلد یک زمانی مذکی نبوده دیگه، الان شک داریم مذکی است یا نه، چون نمی دانیم صاحب این جلد این گوسفند مذکی است یا آن گوسفند میته.

در مانحن فیه هم همین است، در مانحن فیه هم واقعا وقتی منی را روی لباسش می بیند شک می کند منی جنابت دیروز بود یا مربوط به جنابت امروز بود، خوب این یک انتزاعی عرفی است از یک امر واقعی و منشأ یقین و شک جدید می شود، می گوید آقا من یقین دارم موقع خروج این منی جنب بودم، نمی دانم خروج این منی دیروز بوده تا آن جنابت دیروز باشد که غسل کردم یقینا، یا امروز بوده که جنابت جدیده بشود، اینها عنوان های انتزاعی نیست که از صحیحه زراره بفهمیم که الغاء شده در هنگام اجراء استصحاب.

ولذا این اشکال وارد نیست، و صحیح جریان استصحاب کلی قسم رابع است.

البته استصحاب کلی جائی است که فرد مردد باشد بین فردین، و این را باز تکرار می کنم آقای خوئی چون در بعضی مثالها فرد است زمانش مردد است که آیا این فرد دیروز موجود شده یا امروز، این را هم می گوید استصحاب کلی، و گاهی اسم این استصحاب را کلی قسم رابع گذاشته است. انشاء الله فرعی که ایشان نام این را استصحاب کلی قسم رابع گذاشته فردا مطرح می کنیم و یک نکته ای هم از محقق همدانی عرض می کنیم و وارد بحث تنبیه بعدی الاستصحاب فی الزمان و الزمانیات می شویم انشاء الله.

1. - ظاهرا این عبارت استاد ناظر به فرق بین موضوع ومتعلق است، که در موضوع، وجود خارج موضوع است ولی در متعلق، مفهوم متعلق است [↑](#footnote-ref-1)